

## جشن؛ نظم و بی‌نظمی

ایرانیان این روزها در تدارک جشن بزرگ نوروز هستند؛ جشنی که با نوشدن طبیعت همراه است.



### انسان‌شناسی جشن در گفت‌وگو با دکتر ناصر فکوهی جشن؛ نظم و بی‌نظمی

ایرانیان این روزها در تدارک جشن بزرگ نوروز هستند؛ جشنی که با نوشدن طبیعت همراه است. ایرانیان این روزها در تدارک جشن بزرگ نوروز هستند؛ جشنی که با نوشدن طبیعت همراه است. از این‌رو برای شناسایی سازوکار جشن و آیین در گستره فرهنگ، گفت‌وگویی داشتیم با دکتر ناصر فکوهی، انسان‌شناس و استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران درباره ابعاد انسان‌شناختی جشن. &#8226; گفت‌وگوی ما درباره &#171; جشن‌ها و آیین‌ها» در فرهنگ بشری است. نخستین پرسش من این است که از چشم‌انداز انسان‌شناسی فرهنگی، جشن‌ها چه جایگاهی در فرهنگ جوامع گوناگون دارند؟

ما جشن را می‌توانیم از ابعاد مختلفی بررسی کنیم: اولین آنها که شاید مهم‌ترین‌شان باشد، تصویری است که جشن در خاطر افراد می‌گذارد یا تصویر عامی که در ذهنیت اجتماعی ما و فرهنگ‌های دیگر وجود دارد و آن یک نوع شادی و یک نوع جمع‌شدن و برپاکردن خوشی و ... است. این تصویر عام که در بینش‌های اسطوره‌ای مختلف انسانی در جوامع متعدد ریشه دارد، از طرف پژوهشگران و اندیشمندان گوناگونی بررسی شده است. مقوله جشن در واقع مفهوم بسیار گسترده‌ای است. در اینجا ناچاریم به ابعاد مختلف آن اشاره کنیم تا ببینیم که هنگامی که از جشن به عنوان یک انسان‌شناس سخن می‌گوییم، مقصودمان چیست؟

یکی از مباحثی که درباره جشن انجام گرفته، از سوی کسانی است که آنها را اسطوره‌شناس می‌نامیم یا کسانی که در زمینه زبان‌شناسی یا شناخت فرهنگ‌ها از طریق روش تطبیقی کار کرده‌اند. در اینجا ما عمدتاً 3 اندیشمند داریم که امروزه آثارشان بسیار مطرح است؛ یکی ژرژ دومزیل زبان‌شناس و تاریخ‌شناس فرانسوی و یک فرد دیگر در کنار وی به نام امیل بنونیست زبان‌شناس و ایران‌شناس فرانسوی مطرح است. تخصص هر دوی این افراد روی فرهنگ و زبان‌های هند و اروپایی بوده است. این دو نشان دادند که ما روی یک مسیر بسیار گسترده، مجموعه‌های فرهنگی‌ای داریم که ریشه‌های مشترک دارند و این ریشه‌های مشترک به نوبه خود در جشن‌ها و مفهوم‌های اسطوره‌ای همسان و همانند تبلور یافته است.

دو مزیل بحث ساخت‌های سه‌گانه را در فرهنگ‌های هند و اروپایی در اشکال زبانی، آیینی- اسطوره‌ای و اجتماعی نشان داده است. نیز باید به &#171; میرچا الیاده» اشاره کرد. او از کسانی است که بیشترین بخش کارهایش را به تحلیل اسطوره‌ها و جشن‌ها اختصاص داده است. بحث الیاده صرفاً حوزه فرهنگ‌های هند و اروپایی را دربر نمی‌گیرد بلکه یک بررسی جهانی روی اسطوره انجام داده و کوشیده تا فرهنگ‌های متفاوت را با هم پیوند دهد و سرانجام در این میان باید از &#171; روزه کایوا» اندیشمند فرانسوی که روی مبحث فرهنگ‌ها و اسطوره‌ها کار زیادی کرده، نام برد. آن چیزی که در میان این پژوهشگران مشترک است، این است که رشته ژرفی از ذهنیت انسانی در گذشته دوردستی گم شده و اسطوره‌ها در واقع بازتاب آن گذشته بسیار دور هستند.

بنابراین زمانی که این گروه به مفهوم جشن اشاره می‌کنند، آن را بازسازی و تکرار زمان آغازین می‌دانند. زمان آغازین، یعنی زمانی که امروزه در دسترس ما نیست؛ زمان آفرینش نخستین. این پژوهشگران بحث‌شان این است که جشن، منسکی است که آن زمان را تکرار می‌کند؛ زمانی که انسان‌ها وارد جهان هستی شدند. بر این اساس جشن در اینجا یک نوع نقطه صفر یا به عبارتی دیگر تعلیق است.

&#8226; این ساز و کار تعلیق در جشن، آیا در همه وجوه هستی رخ می‌دهد؟

بله، ما در اینجا (جشن) با یک تعلیق زمانی روبه‌رو هستیم؛ یعنی زمان متوقف می‌شود. با تعلیق مکانی روبه‌رویم؛ یعنی مکان تغییر می‌کند، با یک تعلیق شخصیتی روبه‌رویم؛ یعنی شخصیت انسان‌ها دگرگون می‌شود و سرانجام با یک تعلیق معانی و مفهوم‌ها روبه‌رو هستیم که بعداً به آن اشاره خواهیم کرد. اما آنچه در دیدگاه این اسطوره‌شناسان، اهمیت دارد، بحث زمان آغازین است. خصوصیت مهم این نقطه صفر یا زمان آغازین، تکرارپذیری آن است؛ یعنی سفر آفرینش است؛ یعنی نقطه‌ای است که در آن زمان آغاز می‌شود و هم زمان و هم مکان پایان می‌پذیرد. به بیان دیگر در اندیشه‌های اسطوره‌ای ادواری پایان هر زمان، آغاز یک زمان دیگر است. این شکل در گروهی از اساطیر یافت می‌شود.

بنابراین، این نقطه جشن، پایان یک دور را و شروع دور تازه‌ای را اعلام می‌کند و تکرار در اینجا به مفهوم &#171#؛ابدیت» است؛ چیزی که تکرار می‌شود ابدی است؛ یعنی ورود به دوران ابدی، در حالی که چیزی که پایان می‌گیرد و تکرار نمی‌شود، در واقع یعنی پایان همه چیز. پس از این نقطه نظر کوشیده می‌شود که شباهت‌های میان اساطیر، واژگان، مراسم و آیین‌ها دیده و تعبیر شود اما آنچه در مکتب انسان‌شناختی درباره جشن و آیین اهمیت دارد، دیدگاه &#171#؛امیل دورکیم» است. او در کتاب &#171#؛اشکال ابتدایی حیات دینی» بر مفهوم جشن تاکید بسیار دارد. وبر در پی یافتن ریشه‌های این رفتار اجتماعی در میان مردمان جوامع ابتدایی است البته باید یادآور شد که امیل دورکیم چون دیگر تطورگرایان، همیشه از این فکر حرکت می‌کرد که هر رفتار اجتماعی و شکل جدید حاصل یک سیر تاریخی است.

براین اساس، او بر این باور بود که ریشه جشن‌های جدید و مفهوم و ذات آنها را می‌توان در اشکال قدیم‌تر یافت و باز مانند تطورگرایان دیگر، جوامعی را که اروپاییان با آنها برخورد کرده بودند، ابتدایی تصور می‌کرد و در واقع تصویر آنها را معادل تصویر گذشته جوامع اروپایی می‌دید. بنابراین به سراغ جشن‌های رایج در میان بومیان استرالیا می‌رود یا همان جشن‌های به اصطلاح &#171#؛کورو گوری». اینها جشن‌هایی هستند که افراد گرد هم جمع می‌شوند، شادی می‌کنند و دست به رفتارهایی می‌زنند که این رفتارها در دیدگاه ما گناه‌آلود است؛ رفتارهایی از قبیل حالت خلسه، رقص، آواز، فریاد و زد و خورد که در اروپا وجود داشته است.

در اینجا دورکیم 2 حالت را مطرح می‌کند؛ درحالت روزمرگی ما ایجاد نظم را در جامعه داریم؛ یعنی زمانی که از شکل آشوب نخستین به حالت نظم درمی‌آییم. به عبارت دیگر پس از آنکه جامعه از حالت بی‌نظمی و آشوب به حالت نظم درآید، در جامعه طبقه‌بندی، رده‌بندی و شخصیت‌سازی شکل می‌گیرد و افراد از هم جدا می‌شوند و میانشان تقسیم‌کار اجتماعی ایجاد می‌شود. این حالت نظم است ولی در جشن این نظم موجود زیر سوال می‌رود؛ یعنی آن تقسیم‌بندی‌های منظم گفته شده، اینکه افراد از هم جدا هستند، تقسیم کار میانشان صورت گرفته و اینکه تابلوهایی رفتار آنها را کنترل می‌کند، از میان می‌رود. در جشن، شخصیت و طبقه افراد با هم آمیزش پیدا می‌کند و یک نوع یکدستی و یکپارچگی ایجاد می‌شود و تابلوها به زیر پا گذاشته می‌شوند و آزادی به وجود می‌آید که در نظم موجود، آن آزادی وجود ندارد.

&#8226#؛یعنی در واقع نظمی که بر بنیان‌های اساطیری ایجاد شده و انسان‌ها رفتارهای خود را براساس رفتارها و کردارهای ازلی و نخستین آن سامان می‌بخشیده‌اند، در جشن به تعبیر شما نفی شده و به حالت تعلیق در می‌آید. به عبارت دیگر، این نظم مورد پذیرش انسان‌ها بوده ولی در عین حال نیز می‌خواسته‌اند از آن بگریزند. آیا وجود انسان میان نظم و بی‌نظمی در نوسان است؟ چرا؟

در جوامع ابتدایی و به طور کلی جوامع انسانی، یک نوع خروج از طبیعت را داریم. فرهنگ یعنی جدا شدن انسان از طبیعت و شکل‌گیری انسان به عنوان موجودی که میان خودش و طبیعت فاصله‌گذاری می‌کند. انسانی که از 3 میلیون سال پیش شروع به ابزارسازی می‌کند و تبدیل به انسان ابزارساز می‌شود و ابزارها را به صورت امتداد اندام‌های خودش درمی‌آورد و آنها را واسطه‌ای میان خودش و طبیعت قرار می‌دهد و نیز انسانی که آغاز به ساختن زبان می‌کند و بدان وسیله طبیعت را نمادپردازی می‌کند، این انسان از طبیعت فاصله می‌گیرد و طبیعت را در ذهنش بازسازی می‌کند ولی در عین حال نیز سازمان اجتماعی را ایجاد می‌کند. او در درون سازمان اجتماعی میان خودش و دیگران روابطی ایجاد می‌کند و داخل نهادهایی می‌رود که هرکدام از آنها دارای قانون‌ها و قواعدی هستند که باید رعایت شود. چنین انسانی برای آنکه سازمان اجتماعی خودش را حفظ کند؛ باید این قواعد را رعایت کند؛ یعنی بخشی از آزادی طبیعی‌اش را کنار بگذارد. اما این انسان در عین حال یک موجود زیست‌شناختی است؛ یعنی غریزه‌های طبیعی وی بسیار قوی هستند. در نتیجه چه انسان باستانی و چه انسان امروزی، یک نوع گرایش بازگشت به اصل یا خویشتن طبیعی دارد. این گرایش، در تضاد با نظم اجتماعی و سازمان‌بندی اجتماعی مستقر است.

&#8226#؛هرکدام از سازوکارهای یادشده که به تعبیر شما خروج از نظم موقت است، در واقع مجری‌هایی برای هدایت و اجرای غرایز انسانی هستند، ولی آیا می‌توان میان آنها (سازوکارها) از نظر چگونگی و اندازه اجرای غرایز تفاوت قائل شد؟ چگونه؟

بله، اگر بخواهیم آنها (سازوکارها) را تقسیم کنیم، می‌توانیم بگوییم که در این میان گروهی مکانیسم‌های کم‌خطر یا بی‌خطر داریم و گروهی مکانیسم‌های پرخطر و تنش‌آور. مکانیسم‌هایی چون جنگ، شورش اجتماعی و انحرافات اجتماعی، سازوکارهای بازگشت به طبیعتی هستند که با خشونت و تنش اجتماعی شدیدی همراه هستند و حتی می‌توانند جامعه را به سوی نابودی کامل پیش برند. نابودی کامل یک جامعه یعنی بازگشت مطلق به طبیعت. وقتی که مثلا در جنگ یک شهر را کاملا ویران می‌کنیم، یعنی بازگشت مطلق به طبیعت می‌کنیم و هرگونه سازمان و نظم اجتماعی را از میان می‌بریم، اما بازی و جشن جزو مکانیسم‌های کم‌خطر یا بی‌خطر هستند.

در واقع دستگاه تنظیم خودکار جامعه این مکانیسم‌ها را انتخاب کرده و به کار می‌گیرد و به همین دلیل است که تعداد بی‌شماری بازی و جشن داریم که امکان آن را فراهم می‌آورند تا ما در یک مکانیسم تثاترگونه و نمایشی، تکراری از لحظه آشوب ازلی یا زمان آغازین داشته باشیم.

تفاوت این بحث (انسان‌شناسی) با بحث اسطوره‌شناسان در این است که اسطوره‌شناسان موضوع را صرفا در مباحث اسطوره‌ای

می‌بینند، در حالی که انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان آن را در مسائل امروزی نیز می‌بینند. &#8226; آقای دکتر! در واقع این پارادوکس اسطوره، جشن و آیین است که از یک سو نظم جدیدی ایجاد می‌کنند و از سوی دیگر نظم نو پدید را نفی می‌کند. آیا انسان‌ها با برپایی جشن‌ها و در واقع با نفی ارزش‌های موجود به ارزش‌های از یادرفته و نفی‌شده نیز بازمی‌گشتند؟ به بیان دیگر آیا اسطوره و جشن برپایه ارزش‌های فراموش شده، روابط نوین ارزشی ایجاد می‌کرد؟

در اینجا یک پارادوکس وجود دارد؛ یعنی از یک طرف مفهوم جشن، آن هنگامی تبدیل به جشن می‌شود که اصل تکرار در آن باشد. یعنی مثل سنت و رسوم همیشه باید از یک تکرار حرکت کنیم و اگر این تکرار نباشد، معنا از بین می‌رود. هنگامی که از مراسم سالگرد و یادبود سخن می‌گوییم، یعنی آنکه این یادآوردن و سال گشتن باید تکرار شود. در واقع ما با یک عامل ایستا و استاتیک روبه‌رو هستیم؛ یعنی ما در جشن نوعی صوری‌گرایی یا فرمالیسم داریم که گرایش به آن دارد تا مسائل و عناصر را حفظ کند؛ یعنی اجازه به تغییر عناصر نمی‌دهد، چون اگر آنها تغییر کنند، منجر به تغییر معنایی می‌شود.

اگر در عناصر یک جشن تغییر به وجود آوریم، به تدریج معنای آن نیز از یاد می‌رود. بنابراین می‌توانیم بگوییم که جشن‌ها ذاتاً محافظه‌کار هستند و یک نوع گرایش به حفظ خودشان به همان شکلی که هستند، دارند؛ برای نمونه در جشن نوروز و مانند آن، عناصری وجود دارند که اگر چه معنای آن ممکن است برای ما پوشیده و فراموش شده باشد، ولی آنها را برگزار و تکرار می‌کنیم. شما ممکن است که از 100 نفر معنای هفت‌سین را بپرسید ولی شاید یک نفر از آنان معنای آن را بداند، در صورتی که هیچ‌کدام حاضر نیستند در ترکیب عناصر آن تغییری ایجاد کنند.

شما از یک خانواده ایرانی و حتی روشنفکر بخواهید که مثلاً به جای هفت‌سین، سه‌سین بگذارد. مسلماً هیچ‌گاه این کار را نخواهد کرد. چرا؟ به دلیل همین نیروی ایستا و استاتیکی و صوری‌گرایی است که می‌تواند جشن را حفظ کند. واقعیت قضیه این است که ما در برابر این مسئله نباید به سمت فشار برای تغییر برویم. یکی از مباحث در مفاهیم معنایی اسطوره‌ای این است که باید با این مفاهیم با احتیاط زیادی برخورد شود، چراکه این شکل‌های پدید آمده و معناهای قرار گرفته در درون این شکل‌ها، صدها و هزاران سال طول کشیده تا به این شکل درآید. بنابراین مکانیسمی وجود داشته تا آنها حفظ شود.

پس در واقع ما نباید از دیدگاهی حرکت کنیم که در قرن نوزدهم رواج داشت و به اسطوره‌ها و آیین‌ها چون دیدگاه خرافات نگاه می‌کرد و تلاش می‌کرد تا ثابت کند که اینها بازمانده‌های گذشته و بی‌معنا و بی‌ارزش هستند. برعکس باید به سمت درک عمیق مکانیسم‌های آنها برویم. در اینجا در ادامه سخنانم باید به پژوهشگر دیگری اشاره کنم که کلید مهمی برای درک و دریافت مکانیسم جشن‌ها و اسطوره‌ها به دست داد. او &#171;آرنولد و انژنپ»، روانشناس بلژیکی بود. شهرت او به خاطر مفهومی است که در رابطه با جشن‌ها به عنوان مناسک گذار مطرح می‌کند، مناسک گذار در واقع مکانیسمی است که وی در بسیاری از مراسم بازمی‌یابد.

براین اساس اولاً در مناسک طبقه‌بندی داریم و این طبقه‌بندی بسیاری از مناسک را در داخل مناسکی قرار می‌دهد که وانژنپ آنها را مناسک‌گذار می‌نامد. در واقع مناسکی در طول فرهنگ بشر داشته‌ایم که گذار یک مرحله به مرحله دیگر را نشان می‌دهد. مهم‌ترین آنها مناسک‌گذار تولد، بلوغ، ازدواج، بزرگسالی و مرگ است که هرکدام از آنها یک نوع گذار از یک مرحله و حالت به مرحله دیگر زندگی را به نمایش می‌گذارد. مثلاً گذار از حالت کودکی به بلوغ، با یک مناسک یا جشن همراه است، یا مرحله ازدواج، با آداب و مناسک ویژه‌ای در جوامع مختلف همراه است، نیز برای مرحله مرگ و خاکسپاری و رازآموزی یا ورود به دوران بلوغ آیین‌های خاصی وجود دارد و یا وارد شدن به یک صنف و حرفه در بسیاری از فرهنگ‌ها، با یک نوع آداب گذار توأم است. وانژنپ نشان می‌دهد که ما در جشن‌ها یا در بسیاری از مناسک با گذار از یک حالت به حالت دیگری روبه‌رو هستیم.